

# !"اعتدال به جای" عدالت

## انتخابات یازدهم و تجدید آرایش بورژوازی

محمد قراگوزلو

[Qhq.mm22@gmail.com](mailto:Qhq.mm22@gmail.com)

### یکم. رفسنجانی و خاتمی رییس جمهور ساز شدند

اعتدال به جای عدالت سیاست جدید نخبه گان بورژوازی حاکم است به موجب این برنامه- که با پیروزی حسن روحانی کلید خورده است- سیاست تهاجمی نئولیبرالی دوران "عدالت و مهرورزی" احمدی نژاد جای خود را به پارادایم نئولیبرالیسم عقلانی متکی به "تدبیر و امید" خواهد داد. دولت یازدهم با ترکیبی از سیاست مداران کهنه کار کارگزارانی و مشارکتی شکل خواهد گرفت و بار دیگر سر و کله ی چهرهای دولت رفسنجانی و خاتمی رونمایی خواهد شد. همه ما در آینده بی نه چندان دور با احیای سازمان برنامه و بودجه و نهادهای 18 گانه ی سرمایه سالار مواجه خواهیم شد. همه ی ما مجددا شخصیت هایی را زیارت خواهیم کرد که کلیددار اصلی و امین و وفادار صندوق بین المللی و بانک جهانی بودند. اینان دوباره تشریف می آورند تا ثابت کنند که سرمایه ی جهانی بی هوده به نئولیبرالیسم بی تدبیر و ولخرج احمدی نژاد اعتماد کرده است. ورژن جدید نئولیبرالیسم اسلامی با دکترها و مهندسانی همچون محمد باقر نوبخت (دبیر کل حزب اعتدال و توسعه و معاون اقتصادی مجمع تشخیص مصلحت نظام) محمد حسین عادل (مدیر کل اسبق بانک مرکزی) مجید قاسمی (مدیر عامل کنونی بانک پاسارگاد و رییس کمیته ی اقتصاد کلان مجمع تشخیص) غلام رضا شافعی (رییس سازمان گسترش) یحیا آل اسحاق (وزیر بازرگانی رفسنجانی و رییس اتاق بازرگانی و صنایع استان تهران) محمد نهاوندیان (رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران) اکبر ترکان (وزیر اسبق دفاع و راه) محمد رضا نعمت زاده؛ بیژن نامدار زنگنه، عباس آخوندی و... صورت خواهد بست. هریک ازین تیپ ها تداعی گر و نماد و نماینده ی

دو دوره ی سیاه اقتصادی رفسنجانی و خاتمی هستند و در مجموع تیمی را تشکیل می دهند که برنامه ی ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد سرمایه ی جهانی را نوشتند و پی گرفتند. این بانکداران باز می گردند تا به تعبیر حسن روحانی یارانه ها را به درستی هدفمند و تقسیم کنند، نقدینه گی را با ترفند از جیب مردم زحمت کش بر بایند و به کیسه ی صاحبان سرمایه و تولید ملی بریزند، سرمایه را سودآور سازند، تولید را مقرون به صرفه فرمایند و روند مختل شده ی انباشت سرمایه را سامان بخشند. ازین منظر دولت یازدهم محصول توافق نخبه گان دو جریان تکنوکرات و بوروکرات کارگزاران و مشارکت است و بدین سان ما حق داریم که رفسنجانی و خاتمی را رییس جمهور ساز بخوانیم

## دوم. نمایش یا تجدید آرایش؟

انتخابات در ایران نه نمایش است و نه شوی تله ویزیونی. برهبریک ازین ها می شود چشم فرو بست و با یک فشار دکمه یا پوزخندی از کنارشان گذشت. انتخابات در ایران اما چنین نیست. با هر درجه یی از تقلب و مهندسی آرا و رانت و رانش و کودتا، انتخابات در ایران پدیده یی به مراتب پیچیده تر از آنی است که اپوزیسیون ساده نگر چپ و راست مضحکه اش می خواند و فرمان به تحریم می راند. اصولاً هیچ اپوزیسیونی با هر میزان توان اجتماعی برای تحریم یک مضحکه این همه بیانیه و "مقاله" و برنامه ی تله ویزیونی و اکسیون و فراخوان و مصاحبه تولید نمی کند. راست را به حال خود رها کنیم تا جانش در بیاید اما اپوزیسیون چپ به این دلیل انتخابات را تحریم می کند که گویا فرمایشی، مهندسی شده و توأم با تقلب است و حداکثر این که خود قادر به مشارکت در آن نیست. پنداری آرای مهندسی نشده و غیر تقلبی دوم خرداد 76 و 24 خرداد 92 معتبر است و در مقابل، آرای مهندسی شده ی 84 و 88 فاقد ارزش است. شباهت این مواضع با پلاتفرم بورژوازی لیبرال چندان محتاج احتجاج نیست. گیرم که چپ ما برای تسکین و دل گرمی به خود در تنهایی چنین نجوا می کند که رای به خاتمی و روحانی "نه" به حاکمیت است و معلوم نیست که این "نه" به حاکمیت و ولایت فقیه "چه گونه" "نه یی" است که می تواند در متن تجدید آرایش بورژوازی ایران نقش مستقیم ایفا کند؟؟ این چه گونه امتناع و "نه یی" است که به خاتمی و روحانی اجازه می دهد که پای میلیاردها

دلار قرارداد فروش نفت را امضا کنند؟ با این چنین موضعی اپوزیسیون چپ در کنار جناح های مختلف اپوزیسیون بورژوازی می ایستد و بیش از سه دهه از تحریم سخن می گوید و لفظ "فعال" را به تحریم می افزاید تا کمی با راست تفاوت داشته باشد، بدون آن که مشخص کند در پروسه ی تحریم کدام بخش از نیروهای اجتماعی را به دنبال خود کشیده است و با سیاست تحریم کدام یک از نماینده گان شناخته شده ی خود را به مشارکت در نهادهای قدرت نفرستاده است؟ واضح است که اگر چپ بخواهد تکلیفش را با این مساله روشن کند آن گاه ناتوانی اش در سازمان دهی اجتماعی روشن خواهد شد. چپ سوسیالیست که بدون حضور موثر جنبش اجتماعی طبقه ی کارگر از کم ترین اعتبار سیاسی در سپهر به چالش کشیدن قدرت سیاسی بی بهره است، دقیقاً به دلیل دور ماندن از متن طبقه و فرو رفتن در بحران مناسبات قومی و قبیله یی و غیر اجتماعی شدن حتا قادر به ارائه ی تحلیل واقع بینانه از روند انتخابات نیست و چنین می پندارد که گویا هر اندازه با صدای بلندتر فریاد تحریم بکشد رادیکال تر و انقلابی تر است و وظیفه ی سیاسی خود را به انجام رسانده و وجدانش آسوده است. چپ برای تبیین مشارکت شصت هفتاد در صدی مردم در انتخابات، انفعال خود را با اصطلاحات کلیشه یی "توهم توده ها" و "نا آگاهی زحمت کشان" تسلا می دهد. این چپ می خواهد از طریق اکتیویست های اکیونیست و روشنفکر و آگاه توهم توده ها را بشکند. توهمی که بیش از توده های کارگر و زحمت کش خود دچار آن شده است. چه دراماتیک است این کشور ایران... این همه حزب و سازمان و گروه و محفل و هسته ی "کمونیست" و روشنگر و انقلابی و رادیکال... این همه آگاه گری و روشن گری و افشا گری... و این همه مردم کارگر "ناآگاه و بی سواد و متوهم" که برای پیروزی..... حسن روحانی جشن می گیرند

به نظر نگارنده انتخابات در ایران- دست کم بعد از جنگ- همیشه فرصتی برای تجدید قوا و تمدید آرایش، بازسازی، جا به جایی، ترمیم و صف آرایی جدید بورژوازی حاکم بوده است. با وجود مانسته گی های راهبردی جناح های مختلف طبقه ی حاکم چندان دور نیست اگر گفته شود که رفسنجانی 68 و خاتمی 76 و احمدی نژاد 84 و اینک روحانی 92 در راستای پاسخ به نحوه ی پانسمان شکاف های سرمایه داری ایران عروج کرده اند و البته باهوده است

که جناب فرخ نگهدار نیز نوق زده از پیروزی حسن روحانی بلافاصله در سیمای بی بی سی ظاهر می شود و ازین " موفقیت بزرگ" به عنوان حرکتی مهم به منظور ترمیم شکاف میان دولت- ملت یاد می کند. تفسیر دیگر تعبیر نگهدار عبارت است از بازسازی طبقاتی سرمایه به منظور سازمان دهی یک تعرض دیگر به اردوی کار. عجیب نیست که نگهدار این تحول را می فهمد اما! این همه حزب و سازمان و تحلیل گر چپ از درک آن عاجزند

### **!سوم. او سرهنگ نیست**

قدیمی ترین، حرفه یی ترین و معتدل ترین پلیس سیاسی- امنیتی ایران رییس جمهوری شده است. پلیس معتدل با سابقه ی طولانی در جنگ و صلح و شورای امنیت ملی و مجمع تشخیص بر دو همکار سابق خود فایق آمده است. او توانسته یک پلیس کت و شلواری شده ی تکیه زده بر کرسی شهرداری تهران را شکست دهد. او توانسته یک همکار مصباحی - اصول گرای تکیه زده بر ریاست شورای امنیت ملی را پشت سر بگذارد. او هم از روحانیت سنتی آمده هم روحانی است و هم حسن روحانی. او برخلاف سعید جلیلی نه فقط پراید سوار نمی شود بل که از حمایت بنزسواری همچون رفسنجانی بهرمانی بهره مند است. او چنان که خود نیز مدعی است نه سرهنگ است نه بسیجی و نه عدالت محور و مهرورز! او مانند سبزه ها، بنفش است و از رقص و پایکوبی ونک و شمیران و تجریش و فرمانیه نیز برخوردار. او هوادار "تعامل با جهان غرب" است. جهان غرب نام سرراست امپریالیسم آمریکا و اروپا نیز هست. بر خلاف دکتر احمدی نژاد "ساده زیست و مردمی و خاکی"؛ دکتر حسن روحانی نه فقط علیه مافیای برادران لاریجانی فیلم افشاگرانه ندارد، بل که ازین درجه عقل و تدبیر و امید برخوردار هست که در نخستین ملاقات دیپلماتیک به خدمت علی لاریجانی برسد و نماینده اش را به دست بوسی نهاوندیان و اتاق بازرگانی بفرستد. او سرهنگ نیست اما می تواند به سرعت از سخن رانی 23 تیر بگذرد و به پشتوانه ی اعتدال و قابلیت حقوقی اسکاتلندی لبخندی بزند و پرچم فرمانده ی پلیس سابق تهران را پایین بکشد. دکتر روحانی، سرهنگ نیست اما می تواند با هوشمندی جک استرایی سردار قالیباف را به اتهام تدارک "حمله ی گاز انبری" به کوی دانشگاه تهران

مغلوب کند. دکتر حسن روحانی، سرهنگ نیست. "انقلابی" و پراید سوار و بسیجی نیز نیست. برخلاف دکتر ولایتی از جنس بازاریان خیلی سنتی موتلفه نیز نیست. اما به شکل مشروط همه ی این ها هست و علاوه بر این ها از قبیله ی آن دیپلومات هایی است که می تواند هزاران تی نیجر را به جشن و شادی خیابان بکشد، رای موسوی را پس بگیرد و 5+1 را به شوق آورد. دکتر روحانی سرهنگ نیست، حقوق دان است و به اعتبار آشنایی با منتسکیو و لاک و کانت می تواند مانند عبدالکریم سروش از رجحان حق بر تکلیف رساله ها بنویسد و از حق شهروندی نایینی - پوپر وام بگیرد و حقوق ده ها سردار بسیجی را پرداخت کند. او سرهنگ نیست اما برای سالیان طولانی گردان ها و هنگ ها و تیپ ها و لشکرها را فرماندهی کرده است.

پیروزی حسن روحانی می تواند یک شکست طبقاتی دیگر را به کارگران و زحمت کشان تحمیل کند. علیه خطر تعرض مجدد این جبهه ی بورژوازی باید فراخوان داد. نماینده گان پول سالار این بورژوازی از متن یک ائتلاف گسترده در حال تمديد و ترمیم آرایش طبقاتی هستند. آنان توانسته اند رقیب محافظه کار خود را از گود خارج کنند. همه علیه جریان احمدی نژاد صف بستند و او را تحت لوای پوپولیسم هو کردند. در آستانه ی حمله ی پلیس به دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب تهران (داب) ورژن دیگری از این حمله ی ضد پوپولیستی از زبان باند امنیتی "شهروند امروز" شنیده شده بود. همان جریان بورژوایی با همان رسانه ها و همان ترفندها بار دیگر به میدان آمده است. حتما مشاور امنیتی رهبری نیز در تعرض به سیاست های هسته یی وارد عرصه شده است. دور می دانم نقد چکشی ولایتی نسبت به دیپلوماسی هسته یی گروه جلیلی- که بدنه تحتانی سپاه و بسیج را نماینده گی می کند- بدون توافق مستقیم نخبه گان بورژوازی حاکم شکل بسته باشد. به ویژه آن که ولایتی نه فقط آلترناتیو دوم رفسنجانی بوده است بل که اولویت جامعین و موتلفه نیز بوده است. از سوی دیگر حمله ی همه جانبه یی که از سوی قالیباف و رضایی علیه احمدی نژاد و سیاست گذاری های حاکم انجام شد به یک مفهوم حاصل توافق بورژوازی پروغرب بوده است. در انتخابات یازدهم "عدالت بسیجی وار" احمدی نژاد کنار زده شد تا استمرار سیاست های مانیتاریستی بتواند خود را در قالب برنامه

انقباض اقتصادی بازسازی کند. دکتر حقوق دان حسن روحانی نماینده ی شیک و پیک این توافق مانیتاریستی است

## ائتلاف بورژوازی کهنه کار

هر چند که در چارچوب نظام سیاسی حاکم ، رییس جمهوری در میدان های اصلی سیاست خارجی، هسته یی، دستورات کلان امنیتی و آزادی های مدنی و سیاسی کاره یی نیست، اما به هر حال تسخیر سنگر دولت و کنترل بخشی از یارانه ها و اسکله ها و بازار تجارت و بازرگانی و رانت های متنوع دیگر می تواند برای اصلاح طلبان معتدل معادل پیروزی سیاسی اقتصادی باشد. در بیانیه ی 26 خرداد رفسنجانی تعمق کنید که پیروزی روحانی را پیروزی علیه "کله شقی و قانون گریزی" دانسته است. رمز این پیام زمانی گشوده می شود که بدانیم برنده ی این دعوا همان جریانی است که در انتخابات 84 مغلوب تهاجم نماینده ی سپاه و بسیج شد و شکایت نزد خدا برد. در تمام این سالیان برای رفسنجانی و باند بورژوازی فربه ایران حذف جریان احمدی نژاد یک پیروزی حیثیتی است که حتا به حریم خصوصی خانواده ی او نیز سرایت کرده است. حالا دیگر کسی نمی تواند در یک برنامه ی پربیننده ی تله ویزیونی اعضای خانواده پدر خوانده را به چالش بکشد و از فساد مالی صفایی فراهانی و رشوه های شهرام جزایری به کربوبی و ستاره دار کردن دانشجویان توسط وزارتخانه ی مصطفی معین و ثروت افسانه یی ناطق نوری و فرزندانش، سرمایه های کلان واعظ طبسی و محمد یزدی و سایر روحانیون افشاگری کند. احمدی نژاد این "بچه پررو" و "کله شق" سر جای خود نشسته است و تنها دو روز بعد از انتخابات به دادگاه فراخوانده شده است. بورژوازی "متعارف" ایرانی برگشته است تا بورژوازی "غیرمتعارف" را به سود یک دوره ی جدید انباشت سرمایه پس بزند

پیام انتخاباتی پیروزی حسن روحانی شکل بندی یک ائتلاف طبقاتی کهنه کار علیه طبقه ی کارگر و سازمان دهی یک یورش جدید به معاش زحمت کشان است. این برای اولین بار نیست که مردم ناامید در غیاب یک آلترناتیو انقلابی و سوسیالیست امید خود را به طناب یک تاجر پیوست پیوند زدند و سقوط را جشن گرفتند. آخرین بار هم نخواهد بود

